

# دورنمای روابط ایران و گرجستان چگونه باید تعریف شود؟

فیروز دولت آبادی<sup>۱</sup>

منطقه قفقاز نیز همچون آسیای مرکزی از جوامعی تشکیل شده که بر حسب مرزهای سیاسی تحمیلی در دوره حکومت تزار تقسیم شده است. در قرن نوزدهم، همچون قرنهای پیش از آن میان ایران و همسایگانش در شمال غربی و شمال شرقی، روابط بازرگانی، اقتصادی و فرهنگی وجود داشت که پیوسته به دلیل برخوردهای نظامی دچار وقفه شده و یا مختل می‌گردید. تجانس فرهنگی میان ایران و گرجستان و سابقه روابط تاریخی میان دو کشور زمینه بسیار مناسبی برای گسترش بسیار روابط در سطوح گوناگون می‌باشد. نزدیکی جغرافیایی، برخورداری ایران از منابع انرژی برای تولید کالاهای واسطه‌ای و یا مصرفی که در این مورد ایران نسبت به گرجستان از مزیت قابل توجهی دارا می‌باشد بُعد اقتصادی روابط ایران و گرجستان را تعیین می‌نماید.

معمولاً اکثر مردم بر این باورند که مقولات استراتژیک تابع اطلاعات محرمانه است، حال آنکه به نظر اینجانب، این مقولات اکثراً بر پایه گردآوری و برداشت از مطالب ساده و کشف صورت می‌گیرد. لذا در این نوشتار سعی می‌گردد تا آنچه همگان می‌دانند به گونه‌ای کنارهم قرار گیرد تا برداشتی روشن از علت انتخاب گرجستان به عنوان نقطه کانونی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز به دست آید.

چنانکه نقشه‌های جغرافیایی نشان می‌دهد، منطقه قفقاز از سوی سه کشور مهم یعنی روسیه، ایران و ترکیه محاصره شده است. در این منطقه حساس، سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان با سه گرایش مختلف اما با ضرایب اهمیت استراتژیک بسیار بالا قرار گرفته‌اند و هر نوع برنامه‌ریزی برای همکاری در این منطقه، در درجه اول مستلزم شناخت تمایلات و امکانات سه کشور اول و در درجه دوم شناخت حقایق حاکم بر روابط میان سه کشور محاط و در نهایت

۱. آقای فیروز دولت آبادی، مشاور وزیر امور خارجه و رئیس گروه مطالعات استراتژیک دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است. این مقاله در «میزگرد مشترک ایران و گرجستان» که در تاریخ ۲۰-۱۸ شهریور ماه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید، ارائه شده است.

به دست آوردن درک صحیح از روابط این سه کشور با سه کشور بیرونی به صورت مجزاست. البته تمایلات فراوانی در قدرتهای اروپایی، آسیای دور و آمریکا برای به دست آوردن جای پای مناسب در این منطقه وجود دارد و برخی از آنها نیز از زمان فروپاشی شوروی سابق تا امروز تلاش کرده‌اند تا هم از طریق ترکیه و هم از طریق سازمانهای بین‌المللی و هم به صورت مستقل در این منطقه، جایگاهی برای خود فراهم آورند. در مقاطعی نیز چنین پیش آمده است که برخی از حکومتهای مستقر در این کشورها، با تصور اینکه همکاری با قدرتهای غربی موجب تسریع روند استقلال آنها خواهد شد - بدون توجه به تمایلات روسیه و ایران - تجربه‌های تلخی را بخصوص در جمهوری اران یا آذربایجان برای خود و مردمشان به یادگار گذاشته‌اند.

نه سیاستمداران روسیه آنقدر ناتوان و نه دولتهای غربی و بنیانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قفقاز آنقدر توانا و کارا هستند که بتوانند چنین فرایند گریز از مرکزی را تجربه نمایند. پس چنین به نظر می‌رسد که همکاری با کشورهای ثروتمند غربی تنها در حوزه اقتصادی، فرهنگی و برخی رایزنی‌های معمولی سیاسی امکان‌پذیر است اما به دست آوردن و یا ساختن یک پیوند استراتژیک با غرب نظیر آنچه که قبل از فروپاشی شوروی میان کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی وجود داشت و برای حفظ آن پیوندها ناتو آماده جنگ اتمی می‌بود، امری غیرممکن است و حداکثر می‌توان روی معادله‌ای نظیر فنلاند سرمایه‌گذاری کرد. دولتمردان و مردم باهوش و زیرک فنلاند چنان عمل کردند که نه آنقدر از روسیه دور شدند که وسوسه یک اشغال نظامی را موجب شوند و نه آنچنان به غرب پیوستند که پایگاه آنها علیه روسیه گردند. این تعادل و توازن عامل حفظ بقا و استقلال ایشان است. پس اولین مؤلفه برای حفظ استقلال و تضمین آن، کنترل این محدودیت در روابط با کشورهای خارج از منطقه است. اما دومین مؤلفه، معادله روابط میان کشورهای منطقه قفقاز با سه کشور محیط به منطقه یعنی روسیه، ایران و ترکیه است. تجربه ۵ سال اخیر و روندهای قابل تشخیص برای آینده، با فرض حفظ ثبات سایر شرایط روشن می‌نماید که روسیه تمایلی به توسعه روابط سه کشور منطقه قفقاز با ترکیه ندارد. علت چیست؟ دلایل واضح امر آن است که: ترکیه عضو ناتو است و ناتو در صدد استقرار موشکهای اتمی خود در ترکیه می‌باشد (موشکهایی که از پایگاههای آلمان غربی سابق برچیده شده‌اند). پایگاه دریایی سینوپ در دریای سیاه مرکز استقرار ایستگاههای شنود آمریکاست که تمام منطقه قفقاز را پوشش می‌دهد و بالاخره از همه مهمتر آنکه ترکیه با استفاده از این امکانات در صدد باز کردن ژئوپلیتیک خود به سمت شرق است که با منافع روسیه در تعارض به سر می‌برد. پس هر نوع سرمایه‌گذاری اضافه در خصوص روابط با ترکیه که خطهای

فرمز روسیه را مغشوش گردانند، ناامنی و بی‌ثباتی درونی ایجاد خواهد نمود.

برعکس این حالت در روابط ایران و روسیه است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که اولاً در منطقه قفقاز، منافع حیاتی روسیه را به رسمیت می‌شناسد، ثانیاً، مخالف حضور بحران‌زای دولتهای خارج از منطقه در قفقاز است و ثالثاً روابط خود را با این کشورها کاملاً شفاف و روشن نگهداشته است. مذاکرات ما در میزگرد «ایران و روسیه» که سومین دور آن ظرف دو ماه آینده در تهران برگزار می‌گردد، کاملاً مؤید استقبال روسها از توسعه همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز است. البته به نظر اینجانب روسها از رفتار دولت آذربایجان خشنود نیستند و از توسعه همکاری سایر کشورهای منطقه با آن حمایت نمی‌کنند. آذربایجان دولتی است که قبل از روشن شدن وضعیت رژیم حقوقی دریای مازندران سعی دارد از طریق انعقاد قراردادهای صوری، منطقه را در تنش قرار دهد هرچند امروز دریافته است که از نظر سیاسی و اقتصادی دارای چنین ظرفیتی نیست. افزون بر این، از لحاظ منطقی نیز چنین به نظر می‌رسد که روسها از توسعه روابط ترکیه با آذربایجان که پیوستگی جاده‌ای و ریلی داشته باشد، خشنود نخواهند بود.

اینجانب در قالب دو مؤلفه فوق، محورهای اصلی تنظیم روابط میان کشورها با منطقه و خارج از منطقه را بیان نمودم. حال اجازه می‌خواهم تا در ادامه، تمرکز اصلی بحث خود را به روابط ایران و گرجستان معطوف سازم.

از دیدگاه اینجانب، جمهوری گرجستان با دارا بودن پنج امتیاز محوری، مهمترین کشور منطقه قفقاز به شمار می‌رود.

امتیاز اول: تثبیت اوضاع سیاسی و اجتماعی که مهمترین نموده‌های آن کنترل بحران آبخازی، انجام همه‌پرسی قانون اساسی، برگزاری انتخابات پارلمانی و انتخابات ریاست جمهوری است؛

دوم: شروع جهش اقتصادی با رشد ۲۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی بعد از ۶ سال تجربه رشد منفی؛

سوم: توفیق در تثبیت نرخ برابری پول ملی (لاری) در مقابل ارزهای معتبر خارجی از حدود یک‌سال پیش تاکنون؛

چهارم: به دست آوردن فرصت منحصربه‌فرد برای انتخاب شدن به عنوان مرکز مالی و پولی در منطقه شوروی سابق؛

پنجم: در اختیار داشتن امکانات حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی برزخ قفقاز که برای توسعه

فعالیت‌های اقتصادی اروپا، بخصوص آلمان با جمهوری اسلامی ایران، آسیای دور و شرق آفریقا حائز اهمیت است.

این پنج محور ضروری می‌سازد که جمهوری اسلامی ایران، گرجستان را به عنوان نقطه کانونی فعالیت‌های خود در منطقه قفقاز انتخاب نماید.

اما این انتخاب که به افق‌های آینده نظر دارد باید با رعایت اصول ذیل صورت گیرد:

۱. به رسمیت شناختن تمامیت ارضی گرجستان توسط روسیه؛
  ۲. به رسمیت شناختن منافع مشروع و متقابل سه کشور ایران، روسیه و گرجستان توسط یکدیگر؛
  ۳. عدم همکاری نظامی با گرجستان بدون اطلاع روسیه و برعلیه منافع آن کشور؛
  ۴. رعایت محدودیت‌های لازم در روابط با کشورهای خارج از منطقه توسط گرجستان و عدم اجازه دخالت به آنها در روابط دوجانبه آن کشور با ایران؛
  ۵. شروع سرمایه‌گذاری در گرجستان بخصوص در صنایع داروسازی، توریسم، چای، معادن و ...
  ۶. تلاش برای بازگشایی خط آهن، نخجوان، ارمنستان، گرجستان که مورد موافقت روسها نیز می‌تواند باشد؛
  ۷. حمایت از طرح روسیه برای کشیدن جاده ترانزیت ایران، ارمنستان، گرجستان، روسیه؛
  ۸. توسعه این میزگرد در ابتدا به کشور روسیه، ایران، گرجستان و سپس به چهار کشور ایران، روسیه، گرجستان و ارمنستان؛
  ۸. انجام همه این امور از طریق تشکیل نهادهای ذی‌نفع در دو کشور نظیر انجمن‌های دوستی و غیره.
- این اصول در کنار اراده سیاسی مسئولان بلندپایه دو کشور که در مقاطع مختلفی همواره آن را مورد تأیید قرار داده‌اند، می‌تواند افق روشنی از همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی را که با تمایلات قلبی و باطنی مردم دو کشور همساز باشد، ایجاد نماید.